

گزیده گفتگو با دکتر سیروس پرهام اولین رئیس سازمان اسناد ملی ایران

پرهام، سیروس

لطفا ضمن بیان سابقهء تحصیلی و شغلی خود، مختصری راجع به سازمان اسناد ملی ایران و فعالیتهایی که در زمان تصدی شما انجام گرفته توضیح دهید.

من در سال 1307 در شیراز متولد شدم. در سال 1330 از دانشکدهء حقوق دانشگاه تهران، در رشته علوم سیاسی لیسانس گرفتم و چهار سال بعد، از دانشگاه برکلی کالیفرنیا در علوم سیاسی دکترا گرفتم. در سال 1343 برای تأسیس سازمان اسناد ملی ایران، به استخدام شورای عالی اداری کشور در آمدم که بعداً تبدیل به سازمان امور اداری و استخدامی کشور شد. طرحی که تهیه کرده بودم، به تصویب رسید و قرار شد برای تحصیل در این رشته، به خارج بروم. یکی دو ماه در آرشیو ملی انگلیس و شش ماه در آرشیو ملی آمریکا دوره دیدم.

از سال 1344 شروع کردیم به بررسی بایگانیهای راکد و وزارتخانهها و دستگاههای دولتی، تا با کم و کیف بایگانیها و وضع نگهداری اسناد آشنا شویم و بتوانیم مسائل آن را در قانون پیشبینی کنیم.

تقریباً سال 1346 این طرح قانونی تهیه شد. در این قانون، هم مسائل مربوط به امحای اوراق زائد و ارزشیابی اسناد و نگهداری دائم بعضی از آنها پیشبینی شده بود و هم مسائل مربوط به جمعآوری اسنادی که در دست اشخاص است. البته با توجه به وضع زمان و رویههای موجود در کشورهای دیگر. طرح نسبتاً جامعی تهیه شد. منتها هنوز به آن صورت، آمادگی وجود نداشت که یک آرشیو ملی به تمام معنا مثل سایر کشورهای دنیا به وجود آید. چند ماهی برای توجیه زمان تلاش کردیم. خوب، طبیعتاً بعضی اسناد مستثنی میشود، مثل اسناد وزارت دربار و دفتر مخصوص شاهنشاهی و مجلسین و همینطور اسناد وزارت دفاع. در این زمینه، با وزارت خارجه و وزارت فرهنگ و هنر هم مشکل داشتیم.

همانطور که اطلاع دارید ما یک دفتر امور اسناد در هر وزارتخانه یا سازمانی که تابع قانون بود، ایجاد کردیم و طی دورههایی، مدیران و کارکنان دفتر امور اسناد را آموزش دادیم و با مقررات و روشها آشنا کردیم تا بتوانند مقدمات کار را از لحاظ بررسی پروندههای راکد در دستگاه خودشان شروع کنند. در بعضی از وزارتخانهها، تراکم اسناد به حدی بود که اقدام عاجلی باید میشد. البته اولین طرح ما، همان ایجاد مرکز بایگانی راکد بود. مثل سایر آرشیوها که در جنب آرشیو ملی، یک مرکز بایگانی راکد خیلی وسیعتر از خود مخازن آرشیوی ایجاد میکنند. ولی این طرح به علت به دست نیامدن بودجه لازم، منتفی شد. بنابراین ما تصمیم گرفتیم که برای اسناد وزارتخانهها-که در محلهای بسیار نامناسبی ریخته شده بود- تعیین تکلیف کنیم. مقداری که زائد بود امحا کنیم و بقیه را بنا به ضرورت، نگهداری موقت و یا نگهداری دائم نماییم. اولین دستگاهی که اسنادش وضع خیلی بدی داشت، وزارت کشور بود که اسناد باارزش و بسیار مهمی را از داخل گونیههای محتوی پروندههای این دستگاه به دست آمد، مانند اصل فرمان به امضای نجفقلی صمصام السلطنه بختیاری (اولین نخستوزیر مشروطیت) و یا کتابچههای زیادی مشتمل بر گزارش خفیهنویسان اداره سیاسی وزارت داخله. بعد از اسناد خود وزارت کشور، متوجه اسناد استانداریها شدیم که بیاری از آنها، اسنادشان در وضع خیلی بدی بود. از جمله اسناد استانداری بوشهر که در وضع اسفناکی قرار داشت و البته اسناد جالبی از بین آنها بیرون آمد. خصوصاً در آن مقطع زمانی که انگلیسیها در خلیج فارس بودند. بعداً بتدریج به اسناد وزارت آموزش و پرورش رسیدگی شد و همینطور اسناد وزارت دارائی. البته وخامت وضع در مورد اسناد دستگاههای دیگر، به اندازه این سه وزارتخانه نبود. تا قبل از انقلاب، یکی از فعالیتهای عمده ما، جمعآوری اسناد قدیمی قبل از مشروطه بود که نزد اشخاص و خانوادهها نگهداری میشد. مستوفیها که امور مالیه مملکت را در دست داشتند خانواده بزرگی بودند که مستوفیگری از پدر به فرزند میرسید و اسنادشان نیز، اغلب در خانه خودشان باقی میماند و ما، آن اسنادی را که در اثر مرور زمان و بیتوجهی از بین نرفته بود میبایستی جمعآوری میکردیم. هرچند که در قانون پیشبینی کرده بودیم که اسنادی که در دست اشخاص است و ارزش ملی و تاریخی دارد، سند ملی است، ولی در صورتی که صاحب سند راضی نمیشد سند را به سازمان بدهد، بایستی به طریقی صاحب سند را راضی میکردیم.

یک مقدار از این اسناد در تهران بود و مقداری هم در شهرستانها و در بین خانواده‌های مختلف. مثلا اولین مجموعه سند مهمی که توانستیم بخریم، همان "اسناد علاء الدوله" و سپس اسناد "حشمت الدوله" بود. همینطور اسناد موقوفه مدرسه "منصوریه" شیراز که متوجه شدیم در یکی از کتابفروشیهای خیابان "منوچهری"، برای فروش عرضه شده است. این اسناد شامل فرامین سلطنتی و اسنادی از چهار صد پانصد سال پیش میشدند که با مشکلات و برنامه‌های فراوانی موفق به جذب و خریداری آن شدیم. سند مهم دیگری که خریداری شد، نسخه اصلی متمم قانون اساسی بود.

پس از برقراری مشروطه، رسم بوده که فرمان مشروطیت، متن قانون اساسی و متمم قانون اساسی را در صندوقهای، در مجلس شورای ملی نگهداری کنند. این صندوقچه، سه نفر کارپرداز داشت. ظاهرا این سه نفر زمانی که مجلس را به توپ بستند- برای حفاظت این سه سند اساسی، هر کدام یکی از آنها را به خانه‌شان میبردند. فرمان مشروطیت، به یک شکلی به دست خانواده داور میافتد و اینها هم، در همان زمان رضاشاه، سند را به مجلس برمیگردانند. سند قانون اساسی هم، به دست فهیم الدوله هدایت افتاده و بالاخره به مجلس سپرده شده بود. ولی سند متمم قانون اساسی، به دست صدیق حضرت و سرانجام پسرش، آقای مظاهر میرسد. او میخواست این سند را به مجلس شورای ملی بفروشد، ولی ریاضی، رئیس مجلس وقت گفته بود: این سند متعلق به مجلس است و ما، نمیتوانیم آن را بخریم. خلاصه به چند جا مراجعه کرده، کسی نخرید. در این زمینه با هویدا صحبت کردند ولی نتیجه نداشت. تصمیم بر این شد که هدایت- که رئیس شورای استخدامی سازمان امور اداری بود- با مظاهر صحبت کند و یک مبلغ مناسبی به عنوان حق حفاظت به او بدهیم و سند را از او بگیریم. پس از مقدماتی، آن را به مبلغ یکصد و نود هزار تومان خریداری کردیم.

بعد از اینکه قانون تصویب شد، ما هیچ کارشناسی نداشتیم. من، فقط خودم یک دوره هشت ماهه به کشورهای خارجی رفته بودم. عدهای را استخدام کردیم و قرار شد اینها را تربیت کنیم به صورت کارشناسی و تا آنجائی که یادم هست، آنهایی که با بورس به آرشیوهای ملی خارج فرستادیم تا یک آموزشهای کوتاهمدت انجا ببینند، شش یا هفت نفر بودند. در عرض این چند سال، بتدریج رفتند و دورها و آموزشهایی دیدند و برگشتند. بعد اینها، باز به نوبه خودشان، کارشناسان امور اسناد وزارتخانهها و دستگاههای دولتی را آموزش دادند. بعد مسئله مرمت اسناد تاریخی بود که مسئله خیلی حیاتی بود. این بود که ما با یونسکو تماس گرفتیم و یک خانم کارشناسی از طرف یونسکو آمد اینجا و در ضمن وسایل لازم برای راه انداختن کارگاه مرمت اسناد را سفارش دادیم و از خارج آمد، از قبیل وسایل ضد عفونیکننده، دستگاه لیمینیشن و امثالهم. او هم، عدهای را آموزش داد تا بالاخره کارگاه مرمت اسناد هم راه افتاد. بعد شروع کردیم به فهرست کردن اسناد و تا آنجا که امکان داشت، تعدادی از اسناد فهرست شده را چاپ کردیم.

کار عمده دیگر، تشکیل شورای عالی سازمان بود و تدوین مقررات امحای اوراق زائد و آئیننامه آن، و ارزشیابی اسناد. به این ترتیب، نمایندههایی از وزارتخانهها میآمدند در جلساتی که دعوت میشدند. فهرست اسنادی که کارشناس ما و کارشناس مسئول دفتر امور اسناد آن وزارتخانه بررسی کرده بودند و تشخیص داده بودند که اینها باید امحا بشود یا با این مشخصات باید موقتا نگهداری بشود تا این مدت و این دسته هم ارزش نگهداری دائم دارد، اینها هم بررسی میشد و با حکم و اصلاحاتی، تصویب میشد. کار آن شورا، خوب بود. البته اشکالش این بود که دو نفر از اعضای شورا- که اشخاص متبحر در تاریخ ایران بودند- برای مدت یک سال باید انتخاب میشدند و هر سال این دو نفر عوض میشدند و این، یک مقدار مشکلات ایجاد میکرد، از لحاظ کند شدن کار، یعنی تا میآمدند با مقررات و رویه و روشها آشنا بشوند، مدتی طول میکشید. ولی مجموعا کار مثبتی انجام گرفت.

سازمان اسناد ملی ایران، تاکنون در زمینههایی موفقیت داشته است. ولی هنوز تعداد خیلی زیادی از اسناد، در خانوادهها و دست اشخاص هست که حالا برای اینها، باید یک فکری بشود یا قانع بشوند که بیایند، هدیه بدهند به سازمان یا امانت بگذارند تا مرمت بشود به اسم خودشان و محفوظ باشد. چون بالاخره چیزی که در دست خود سازمان باشد، دیگر خیال آدم راحت است تا اینکه به یک صورتی دیگر باشد. شناسایی این اسناد، خودش یک کار خیلی وسیع و گسترده و اساسی است که باید بشود. لا اقل ما ببینیم این اسناد در کجاست و در دست چه کسانی؟

بهبه حال، امیدوارم با تلاش و پشتکار، در انجام این مهم موفق و موید باشید.

از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید، سپاسگزاریم.